

گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی

شادی داوری^{۱*}، محسن قاسمی^۲، بهناز کوکبی^۳

۱. دکتری زبان‌شناسی و مدرس مدعو، دانشگاه علوم پزشکی تهران

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود

۳. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۴

Disclosure Discourse Markers in Persian: A Grammaticalization Account

Shadi Davari^{1*}, Mohsen Ghasemi², Behnaz Kokabi³

1. PhD in Linguistics & Invited teacher, Tehran Medical Science University

2. PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, Shahrood Branch

3. PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, Shahrood Branch

Received: 2016/12/19 Accepted: 2017/02/22

Abstract

According to Heine (2013), the main function of discourse markers is to relate our speech and the situation of discourse (i.e. the speaker-hearer interaction), to explain the speaker's ideas, and organize the text. They are syntactically independent from the syntactic environment of the sentence. Since these markers, as particular tools of language usage and transferring messages, have a significant role in social communication, they make a part of sociolinguistic studies. This paper focuses on a group of Persian discourse markers which have mostly a fixed and certain syntactic structure (such as "The truth is that..."). We call these expressions "Disclosure" discourse markers due to their function in preparing the process of conversation and the addressee for revealing the truths. The research data were gathered from today's Persian written texts and also Persian speakers speech. The theoretical framework consists of cognitive grammar and Aijmer's (2007) grammaticalization models. Data analysis indicates that disclosure discourse markers represent a grammaticalized picture of the matrix clause in Persian because they no more carry the main concept of the sentence. This picture reinforces the necessity of reviewing the syntactic concepts of the matrix and subordinate clauses by considering the presence of discorsal elements in the sentence.

Key Words: Persian Disclosure Discourse marker, matrix clause, grammaticalization, Discourse Analysis.

چکیده

هاینه (۲۰۱۳) نقش اصلی گفتمان‌نماها را برقراری ارتباط میان گفتار و موقعیت گفتمان، یعنی تعامل میان گوینده و شنونده، بیان عقاید گوینده و سازمان‌دهی متن می‌داند. این عناصر به لحاظ ساخت نحوی مستقل از محیط نحوی جمله هستند. از آنجا که واحدهای مذکور، به‌عنوان ابزارهای ویژه کاربرد زبان و انتقال مؤثرتر پیام، در ارتباطات اجتماعی نقش برجسته‌ای بر عهده دارند، بخشی از مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در این مختصر به بررسی دسته‌ای از گفتمان‌نماها در فارسی می‌پردازیم که نقش و تا حدود زیادی ساخت نحوی ثابت و مشخصی دارند (مانند «حقیقت این است که...»). این عبارات را به‌خاطر نقش آنها در آماده‌سازی روند گفتگو و شخص مخاطب برای افشای حقایق، گفتمان‌نماهای «افشا» نامیده‌ایم. داده‌های پژوهش از میان متون مکتوب فارسی امروز و نیز گفتار فارسی‌زبانان گردآوری شده‌است. مبنای نظری پژوهش دو انگاره دستورشناختی و دستوری‌شدگی ایجمر (۲۰۰۷) است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که گفتمان‌نماهای افشا در زبان فارسی تصویری دستوری‌شده از بند پایه را به نمایش می‌گذارند چراکه دیگر حامل مفهوم اصلی جمله نیستند. تصویر حاصل لزوم بازنگری در مفاهیم نحوی بند پایه و بند پیرو را از رهگذر حضور عناصر گفتمانی در جمله تقویت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان‌نمای فارسی، افشا، دستوری‌شدگی، بند پایه، تحلیل گفتمان.

*Corresponding Author: Shadi Davari

Email: sh50d@yahoo.com

* نویسنده مسئول: شادی داوری

مقدمه

گفتمان‌نماها^۱ عناصری وابسته به جریان متن و گفتمان هستند که معنی لغت‌نامه‌ای مشخص، ارجاعی و یا حتی معانی گزاره‌ای و وابسته به شرایط صدق را حمل نمی‌کنند، بلکه مفهومی را به گفتمان اضافه می‌کنند که به طور مشخص از سوی اصول کاربردشناسی تعیین می‌شود و به عنوان ابزار «متن‌ساز» در سطح گفتمان، در خدمت رمزگذاری اندیشه‌ها و ارزیابی‌های ذهنی‌شده^۲ گوینده قرار می‌گیرند (لوینسون^۲، ۱۹۸۳). در این مختصر به ساختی ویژه و قائم‌به‌ذات^۳ می‌پردازیم که در زبان فارسی امروز نقش گفتمانی دارد. ساخت مذکور را گفتمان‌نمای «افشا»^۴ نامیده‌ایم. این نام‌گذاری به این خاطر است که عناصر مذکور، مخاطب را به افشای حقیقتی دعوت می‌کنند که در بند بعدی جمله بیان می‌گردد. عبارت‌های «حقیقت این است که...»، «واقعیت این است که...»، «مشکل این‌جاست که...»، «شگفت این است که...»، همگی در زمره گفتمان‌نماهای «افشا» در فارسی قلمداد می‌شوند. در این مختصر می‌کوشیم تا با بررسی ساخت‌های مذکور به هدف اصلی پژوهش دست یابیم که عبارت است از ارائه جایگاه و نیز الگوی مناسب برای تحلیل نقشی/ نحوی این دسته از گفتمان‌نماها در ساخت جملات زبان فارسی. در این پژوهش از رویکرد ایجمر^۵ (۲۰۰۷) در تحلیل ساخت‌های مشابه در زبان انگلیسی پیروی می‌کنیم. این رویکرد بر مبنای دو انگاره^۶ دستورشناختی^۶ و دستوری‌شدگی^۷ استوار است. در این راستا، پژوهش حاضر از متون مکتوب فارسی امروز، گفتار فارسی زبانان و همچنین مطالب مکتوب در تارنماها به عنوان داده بهره‌جسته است. به همین منظور تعداد ۲۱ هزار جمله از کتاب «ساختار و تأویل متن» اثر بابک احمدی (۱۳۸۰) و ۶ هزار و ۴۰۰ جمله از کتاب «سه کتاب» اثر زویا پیرزاد (۱۳۸۸) بررسی شده و نمونه‌های مناسب آنها استخراج شدند.

ساختار مقاله در ادامه به شرح زیر است. در قسمت دوم مقاله به ساخت قائم‌به‌ذات گفتمان‌نماهای افشا می‌پردازیم. بخش سوم مقاله به ارائه الگویی واحد بر اساس پهنه‌بندی^۸ ساخت‌ها، به منظور تحلیل ساخت‌های مذکور اختصاص می‌یابد. در بخش چهارم، روند دستوری‌شدگی گفتمان‌نماهای «افشا» مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در بخش پنجم، نتایج و یافته‌های پژوهش ارائه خواهند شد.

1. discourse markers
2. Levinson
3. substantive
4. disclosure
5. Aijmer
6. cognitive grammar
7. grammaticalization
8. fielding

گفتمان‌نماهای «افشا» در فارسی: نقش و ساختار قائم‌به‌ذات

گفتمان‌نماهای «افشا» از نظر نقشی که در گفتمان به عهده دارند، شامل عناصری می‌شوند که جریان گفتگو و نیز مخاطب یا مخاطبین را برای بیان و افشای موضوع یا حقیقتی جدید آماده می‌کنند. این عناصر، همچون دیگر عناصر گفتمانی، اطلاعات گزاره‌ای ندارند و در صورت حذف، به ساختار معنایی و گزاره‌ای جمله، لطمه‌ای وارد نمی‌کنند. فریزر^۹ (۱۹۸۸: ۲۲) بر این باور است که غیبت گفتمان‌نماها، هیچ جمله‌ای را غیر دستوری و یا دارای معنای غیرقابل درک و غامض نمی‌کند، با وجود این باید گفت که حضور این واحدهای زبانی، کلیدی قدرتمند برای ورود به اندیشه گوینده در رابطه با گفتار فعلی و گفتار پیشین است. اعطای عنوان گفتمان‌نمای «افشا» به این دسته از عناصر در هیچ یک از منابع پیشین صورت نگرفته و در این پژوهش برای نخستین بار، این عنوان برای نامیدن ساخت‌هایی از قبیل «حقیقت این است که...»، «واقعیت این است که...» و جز آن به کار رفته است. نکته جالب این است که نجفی (۱۳۷۸: ۴۹۵) عبارتی را توضیح می‌دهد که برای نخستین بار در کتاب «نون والقلم» اثر جلال آل احمد (منتشر شده به سال ۱۳۴۰) به کار رفته و دارای کارکرد گفتمان‌نمای «افشا» است. این عبارت «حقیقت را بخواهی» است. نجفی (۱۳۷۸: ۴۹۵) معتقد است این عبارت معادل عبارت «حقیقت آن است که...» بوده و مثالی که از کتاب نون والقلم (ص ۲۰) ذکر کرده چنین است: «حقیقت را بخواهید، خدا پدر ریش سفیدهای محل را بیامرزد که اگر دیر جنیده بودند کار از کار گذشته بود.» احتمالاً این جمله را باید نخستین کاربرد «گفتمان‌نمای افشا» در زبان فارسی دانست. برای، مثال‌های (۱) و (۲) به وضوح نشان می‌دهند که ساخت «واقعیت این است که...» تنها افشاگر و معرفی‌کننده موضوعی جدید است و خود در معماری گزاره‌ای جمله تأثیری ندارد. از این رو به سهولت قابل حذف است:

(۱) واقعیت این است که خورشید دور ما می‌گردد.^{۱۰}

(۲) واقعیت این است که ما به تماشای زمان نشسته‌ایم.

بیر^{۱۱} و دیگران (۱۹۹۹: ۱۰۷۳) در بررسی عبارت *the fact is that* در زبان انگلیسی، بر این باورند که ساخت مذکور عنصری گفتمانی است که به منظور «پرتاب سخن و پیام اصلی» به نقطه آغاز گفتگو از سوی گوینده به کار گرفته می‌شود و، از این رهگذر، موضوع و یا سخنی جدید را رمزگذاری می‌کند. ایجمر (۲۰۰۷: ۳۳) با واکاوی

9. Fraser

۱۰. عنوان نمایشنامه، نویسنده حسن برزگر، کارگردان سیامک احصایی

11. Bieber

فاعل + صفت مفعولی + فعل شدن پیروی می‌کند، ساختی طرحواره‌ای است که می‌تواند عناصر متفاوت و متغیر داشته باشد، یعنی می‌تواند در جایگاه فاعل و صفت مفعولی و حتی فعل «شدن» از سازه‌های گوناگون استفاده کند.

در این پژوهش برآنیم تا به دلیل محدودیت فضا، داده‌ها را تنها به چند ساخت محدود کنیم، اما قویاً باور داریم که مقوله گفتمان‌نمای «افشا» مقوله‌ای است که از نظر صوری می‌تواند ساخت‌های متعددی را در بر بگیرد. مثال‌های (۳) و (۴) نمونه‌هایی از این ساخت را در فارسی به نمایش می‌گذارند:

(۳) شگفت اینجاست که پدر زوسیم، مراد آلیوش، از برادر بیمارش (که در کودکی در گذشته است) خاطره‌ای مشابه دارد (احمدی، ۱۳۸۰: ۸).

(۴) واقعیت این است که برای انسان هیچ چیز هراس‌آورتر از نبودن پاسخ نیست (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۹).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، گفتمان‌نامه‌های «افشا» از یک هسته اسمی با ویژگی معنای انتزاعی، مانند حقیقت، واقعیت، مشکل و جز آن تشکیل شده‌اند. اشمید^۴ (۲۰۰۰: ۴) هسته‌های اسمی به کار رفته در این ساخت را «اسم‌های پوسته‌ای»^۵ می‌نامد. وی بر این باور است که اسامی پوسته‌ای مانند «عنوان» برای محتوای پیغامی هستند که پس از آنها در جمله ظاهر می‌شود. این اسامی پوسته‌هایی مفهومی را در سطح محتوای پیغام اصلی پدید می‌آورند و بدین ترتیب تمام توجه را به سمت بند پیرو جلب می‌کنند.

ایجر (۲۰۰۷: ۳۲) برای نخستین بار به معرفی *the fact is that* حقیقت این است که^۶ و ساخت‌های مشابه دیگر از قبیل *the truth is that, the trouble is that, the thing is that* به عنوان عامل گفتمانی در زبان انگلیسی می‌پردازد و بر این باور است که ساخت‌های مذکور از گشتالت یا یکپارچگی نحوی برخوردارند؛ با وجود این، عنوان مشخصی برای نام‌گذاری این دسته از گفتمان‌نامه‌ها پیشنهاد نمی‌کند؛ تنها می‌کوشد با معرفی این عناصر ارتباط مستحکم و زیربنایی میان حوزه‌ی نحو و حوزه‌ی گفتمان را به نمایش درآورد و نشان دهد همان‌طور که واحدهای نحوی می‌توانند کارکردی گفتمانی کسب کنند، در همان حال همین واحدها که به خدمت گفتمان در آمده‌اند، می‌توانند ساختار جدیدی از نحو به دست دهند. در ادامه به بررسی الگوی نحوی جدیدی می‌پردازیم که تحت تأثیر این واحدهای گفتمانی پدید می‌آید.

دقیق این ساخت و ساخت‌های دیگری که از نظر نقش و تا حدود زیادی الگوی نحوی‌شان شبیه آن هستند، از جمله *the truth is that, the thing is that, the trouble is that*، می‌گوید که ساخت‌های مزبور نقش‌نامه‌های گفتمانی هستند که در یک مذاکره، با سخن پیش رو و یا شخص مخاطب در آغاز گفتگو تعاملی برقرار می‌کنند. به اعتقاد ایجر (۲۰۰۷: ۳۳)، که به پیروی از انگاره شناختی «با هم‌آیی»^۱ ساخت‌های مذکور را در زبان انگلیسی تحلیل کرده‌است، اگرچه الگوی کلی این ساخت می‌تواند ساخت‌های متنوعی را در برگیرد، اما از آن‌جا که تمام این عبارات ویژگی نقشی مشترکی مبنی بر «افشای حقیقت و یا موضوعی جدید و بازگو نشده» دارند، می‌توانند در یک مقوله نقشی/معنایی واحد طبقه‌بندی شوند. بی شک وجود پیکره وسیعی از داده‌ها می‌تواند در کشف تعداد بیشتری از این ساخت‌های هم‌نقش مفید باشد.

بر اساس معانی بازنمایی شده در روند گفتمان در فارسی، گفتمان‌نامه‌های «افشا» در فارسی را می‌توان ساخت‌هایی از قبیل «حقیقت این است که...»، «واقعیت این است که...»، «مشکل اینجا است که...»، «شگفت اینکه...»، «موضوع این است که...» و جز آن دانست. نکته جالبی که این دسته از گفتمان‌نامه‌ها را از دیگر گفتمان‌نامه‌ها متمایز می‌سازد این است که این دسته از عبارات ساخت نحوی تقریباً مشخص و ثابتی دارند. این ساخت یک جمله است، یعنی ساختی نحوی است که نقشی گفتمانی را بازنمایی می‌کند. به بیان دیگر، در رمزگذاری مفهوم «افشا»، ساختی نحوی به واحدی یکپارچه در بازنمایی مفاهیم خارج از گزاره و واقع در متن روابط گفتمانی تبدیل شده است. این یعنی حرکتی از نحو به سمت سازمان‌دهی گفتمان صورت گرفته است.

در این مختصر از دیدگاه و اصطلاح‌شناسی رویکرد شناختی در تعیین «متغیر بودن» یا «طرحواره‌ای بودن»^۲ و «ثابت بودن» یا «قائم‌به‌ذات بودن»^۳ سازه‌های تشکیل دهنده ساخت‌های مورد نظر استفاده شد است. به بیان دیگر، یک الگوی ثابت نحوی که تمام سازه‌ها در آن ثابت و غیر قابل تغییرند (مانند ضرب‌المثل‌ها)، ساخت قائم‌به‌ذات و الگوهای متغیر نحوی که سازه‌ها در آن قابل تغییر هستند (مانند انواع جملات معلوم، مجهول و جز آن) ساخت طرحواره‌ای نامیده می‌شوند. برای مثال، ضرب‌المثل هرکه بامش بیش برفش بیشتر یک ساخت کاملاً قائم‌به‌ذات است، چون هیچ یک از سازه‌های آن قابل تغییر نیستند و نمی‌توان گفت: هرکه سقفش بیش بارانش بیشتر. از سوی دیگر جمله مجهول در فارسی که از الگوی:

4. Schmid
5. shell nouns

1. collocation framework
2. schematicity
3. substantivity

گفتمان‌نماهای «افشا»: الگوی نحوی جدید

این پژوهش قصد دارد به پیروی از ایجمر (۲۰۰۷: ۳۷) الگویی نحوی را معرفی کند که بر اساس پهنه‌بندی ساخت‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس، هر جمله بی‌نشان را می‌توان مجموعه‌ای از پهنه‌ها دانست که عبارتند از: درآمد، میانی و انتهایی. این الگوی پهنه‌بندی می‌تواند بر اساس سازه‌های افزوده‌شده به جمله، از جمله گفتمان‌نماها، به پهنه پیش‌درآمد توسعه یابد. انگیزه ارائه این الگو که در آن جایگاهی نحوی برای برخی عناصر گفتمانی پیش‌بینی شده‌است، حضور پرکاربرد گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان است. در این راستا، اعتقاد نگارندگان بر این است که همان‌طور که معنی برخی از افعال با متمم‌ها کامل می‌شود، برخی از اسامی نیز برای تکمیل یا تخصیص بیشتر معنای خود نیاز به بندهای پیرو یا متممی دارند که در پی این اسامی می‌آیند؛ اسم‌هایی از قبیل «حقیقت»، «واقعیت»، «موضوع»، «مسئله»، «مشکل» و جز آن از این دست اسامی هستند. بر این اساس باید گفت که گفتمان‌نماهای «افشا» در فارسی، مانند «حقیقت این است که...» در مثال (۵)، از نظر ساخت صوری و نحوی، واحدی قائم‌به‌ذات (ثابت) یا نیمه قائم‌به‌ذات (نیمه ثابت) است؛ به عبارت دیگر، همواره از چارچوب و الگوی باهم‌آیی [اسم + این + سوم شخص مفرد فعل «بودن»] پیروی می‌کند.^۱

(۵) حقیقت این است که مسئله پایه‌گذار مردم‌شناسی در فرانسه بود و هرچند تاریخ‌نگار بود اما از طبیعی‌ترین جنبه‌های زندگی یاد می‌کرد، یعنی از غذا، پوشاک و عشق (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

این الگو و جایگاه ثابت آن در آغاز جمله ما را با مجموعه‌ای از صورت‌های قالبی و آماده تجهیز می‌کند که می‌توانند صورت‌های نحوی تا حدودی متفاوت اما مرتبط با موقعیت گفتمان را به نمایش بگذارند. واقعیت این است که گفتمان‌نمای «حقیقت این است که...» به لحاظ الگوهای سنتی نحو، بندی پایه است که پیش از یک بند پیرو قرار می‌گیرد، با وجود این باید پذیرفت که این بند، با در نظر گرفتن اصل گزاره، ارتباط معنایی مستحکمی با بقیه اجزاء جمله ندارد، یعنی وجود یا فقدان این بند تأثیری در معنای کلی جمله و خصوصاً بند پیرو ندارد. با وجود این باید اذعان کرد اگرچه حضور این ساخت در روند افزایش معنای گزاره‌ای بی‌اهمیت است، اما در روند سازمان‌دهی و شکل‌بخشی به جریان گفتگو و اتفاقی که میان گوینده و شنونده در جریان است، تأثیرگذار است. در این راستا، ساخت مذکور با حضور خود در جایگاه آغازی جمله، پهنه «پیش‌درآمد»^۲ را شکل می‌دهد. «پیش‌درآمد» سکوی پرتاب تمام و کمال توجه شنونده به پهنه‌های دیگر جمله است. نقشی که این

۱. در بیشتر شواهد پژوهش این جمله در زمان حال ساده به کار رفته‌است.

2. pre-front field

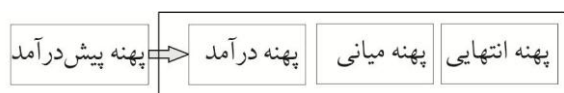
بخش ایفا می‌کند، فراتر از محدوده دستور جمله (نحو، معنا و واج‌شناسی) و مرتبط با روند گفتمان است، چون این پهنه شنونده را برای دریافت حقیقت و موضوعی که در بخش درآمد^۳ «افشا» می‌گردد، مشتاق می‌کند. در گفتار روزمره فارسی زبانان دیده می‌شود که وقتی سخن با این پیش‌درآمد آغاز می‌گردد و با یک مکث همراه می‌گردد، شنونده بلافاصله با بیان گفتمان‌نماهایی از قبیل: «خُب» و یا پرسش‌واژه «چی؟» اشتیاق خود را برای شنیدن موضوع و حقیقتی ابراز می‌کند که در بخش‌های دیگر جمله قرار می‌گیرد. گفتگوی مثال (۶) این شرایط را به خوبی نشان می‌دهد.

(۶) امیر حسین: میدونی کیان، حقیقت ماجرا اینه

که.....(مکث)

کیان: چی؟

شکل ۱ چیش پهنه‌های مختلف یک جمله را نشان می‌دهد^۴



- حقیقت این است که...
- واقعیت این است که...
- موضوع این است که...
- ماجرا این است که...
- جالب این است که...
- مشکل این است که...

شکل ۱. چیش پهنه‌های مختلف جمله

پهنه پیش‌درآمد که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، مکانی است که برخی نشانه‌های گفتمانی و کاربردشناختی را در خود جای می‌دهد. این نشانه‌ها «قاب‌بندی»^۵ کلی جمله را بر عهده دارند، یعنی اطلاعاتی را در خصوص شیوه باز‌نمایی و ارتباط گزاره‌ها با یکدیگر در اختیار مخاطب قرار می‌دهند (مثلاً این که گوینده در حال افشا و بازگویی حقیقتی است که در بند بعدی بیان می‌گردد و جز آن). بنابراین، می‌توان گفت که پهنه «پیش‌درآمد»، نقش «ارتباطی»^۶ دارد، همانند نقشی که «حروف ربط» در زبان‌ها بر عهده می‌گیرند و دو بند مختلف و مجزا را در یک قاب، قاب‌بندی می‌کنند. عناصر پهنه پیش‌درآمد که گفتمان‌نماهای «افشا» را در برمی‌گیرند، علاوه بر «نقش ارتباطی» که ارتباط میان گزاره‌های بیان

3. front field

۴. پهنه درآمد عناصر نهاد را در بر می‌گیرد، پهنه میانی یا middle field عناصری از قبیل حروف اضافه و قیود را در بر می‌گیرد و پهنه انتهایی یا end field فارسی عنصر فعلی را در بر می‌گیرد.

5. framing

6. connective

۱۳) می‌دانست که با گفتن کوچک‌ترین دروغ تا بناگوش سرخ می‌شود (پیرزاد ۱۳۸۸:۱۲۸).

با وجود این واضح است که در مورد گفتمان‌نماهای «افشا»، بند پیرو را نمی‌توان موضوع فعل بند پایه دانست. از منظر شناختی و نیز پدیدۀ تصویرگونگی^{۱۲}، می‌توان چنین برداشت کرد که «پوسته‌ای» بودن این عناصر متن ساز بدین معنا است که با حضور آنها، اسم پوسته‌ای (مانند بد، مشکل، حقیقت و جز آن) این امکان را برای مخاطب فراهم می‌آورد تا از همان آغاز گفتگو بداند و آگاه باشد که چه می‌خواهد بشنود. بنابراین، به نظر می‌رسد که پیام اصلی گوینده از رهگذر بند پیرو بیان می‌شود. پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که این تغییر نگاه به شناخت بندهای پیرو از کجا نشأت می‌گیرد؟ باید پاسخ داد که از دل «کاربرد زبان». به بیان دیگر، عناصر حاضر در پهنه «پیش‌درآمد» یا عناصر گفتمانی جمله، عناصری هستند که می‌توان از آنها به عنوان: «حمله‌ای کاربردبنیاد»^{۱۳} به تحلیل سنتی مقولۀ پیرو سازی» یاد کرد. تامپسون^{۱۴} (۲۰۰۲) این موضوع را، با اندکی تفاوت، در تحلیل عبارت *I think* مورد واکاوی قرار داده است. شباهتی که میان تحلیل عبارت *I think* و تحلیل گفتمان‌نماهای «افشا» وجود دارد این است که آنچه پیام اصلی به نظر می‌رسد در بند پیرو گنجانده شده‌است و بند پایه، اگرچه از نظر سلسله‌مراتب ساختاری جمله، پایه است اما به لحاظ کاربردشناختی، بندی است که در ارتباط با بند پیرو تضعیف شده و پیرو قلمداد می‌گردد. در قسمت بعد و هنگام توصیف دستوری‌شدگی این سازه در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما در این راستا باید خاطر نشان کرد که کاربرد گفتمان‌نماهای «افشا» و یا گروه‌های اسمی «پوسته‌ای» به عنوان نشانه‌های گفتمانی و در جایگاه «پیش‌درآمد» جمله، به حضور ویژگی‌های واژگانی و نحوی مشخصی نیاز دارد. از جمله ویژگی‌های معنایی اسم، که انتزاعی‌بودگی^{۱۵} شرط اول آن است؛ یعنی مثلاً هیچ‌گاه عبارت «میز این است که ...» کاربرد گفتمان‌نما نمی‌یابد. در مورد ویژگی‌های نحوی موضوع تا حدودی پیچیده‌است. چون حضور عنصر پیرو ساز «که» نشان می‌دهد که بند به لحاظ نحوی، بند پیرو است اما عبارت «واقعیت این است...» که به نظر می‌رسد بند پایه است، حامل پیام اصلی جمله نیست^{۱۶}. به عبارتی، گویا از مقام پایه به مقام پیرو تنزل یافته و معنازوده شده‌است. در ادامه نشان خواهیم داد که این معنازدودگی نشانه‌ای است که گفتمان‌نماهای

شده را از رهگذر بندها برقرار می‌کنند، نقش فراگفتمانی^۱ و فراکاربردشناختی^۲ نیز بر عهده دارند. این نقش، به بازنمایی روابط بینا شخصی^۳ (یعنی مفاهیم وجهی^۴، ارزیابی کننده^۵ و تقویت کننده^۶) اشاره دارد. مثلاً، اگر گوینده‌ای نظر شخصیش را در مورد حقیقت یک موضوع در قالب عناصر وجهی (مثال‌های ۷ و ۸)، ارزیابی کننده (مثال‌های ۹ و ۱۰) و تقویت کننده (ساخت‌های شبه اسنادی^۷: مثال‌های ۱۱ و ۱۲) بیان کند:

ساخت‌های وجهی در گفتار روزمره

۷) **واقعیت اینه که** رفتار در شأن موقعیت اجتماعی نیست.

۸) **بهتره** بحث رو همین جا تمومش کنیم.

ساخت‌های ارزیابی کننده

۹) **مشکل اینه که** اوایل شما خورده به اواخر ما^۸

۱۰) می‌دونی چیه؟ **بدیش اینه که** مال خودت نباشی! بدیش اینه که زندگیتو دوست نداشته باشی^۹.

ساخت‌های تقویت کننده

۱۱) **چیزی رو که می‌خوام تأکید کنم اینه که** تصویر ذهنی از

چیزی که می‌خواهید باید دقیق دقیق باشه^{۱۰}.

۱۲) **چیزی که من می‌خوام امروز بهتر بگم اینه که** ما داریم

روی دستگاهی کار میکنیم که فکر میکنم این توان را داره تا یه تغییر مؤثرتری رو ایجاد کنه^{۱۱}

باید اذعان کرد که رمزگذاری این معانی (ارتباطی و بیناشخصی)، انگیزه بسیار مستحکمی برای قرار دادن عناصر «گفتمان‌نمای افشا» در پهنه «پیش‌درآمد» است. عناصری که به ظاهر، بندهای پایه هستند ولی در واقع هیچ ارتباط نحوی، گزاره‌ای یا حتی آوایی با بقیه جمله یا بندی که در ادامه می‌آید ندارند. غالباً بندهای پیرو، به لحاظ ساخت موضوع، موضوع بندی فعل در بند پایه هستند، مانند بند پیرو همراه با نشانه «که» که در (۱۳)، متمم فعل «دانستن» است.

1. metadiscourtic
2. metapragmatic
3. interpersonal
4. modal
5. evaluative
6. emphatics
7. pseudo-clefts
8. www.hammihan.com/post/12428630
9. halezone.wordpress.com
10. http://zireasemanekhoda.blogspot.com/1389/07/page/3
11. https://www.ted.com/talks/sheila_nirenberg_a_prosthetic_eye_to_treat_blindness/transcript?language=fa

12. iconicity
13. usage-based
14. Thompson
15. abstractness

۱۶. پژوهش در خصوص ویژگی‌های معنایی و نحوی این عبارات موضوعی در خور توجه است که می‌تواند در جستاری دیگر مورد واکاوی قرار گیرد.

«افشا» در زبان فارسی تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. بخش بعد به دستوری‌شدگی گفتمان‌نماهای «افشا» اختصاص دارد.

دستوری‌شدگی گفتمان‌نماهای «افشا»

همان‌طور که پیشتر به‌طور مختصر اشاره کردیم، گفتمان‌نماهای «افشا» یا عناصری که در جایگاه «پیش‌درآمد» قرار می‌گیرند، عناصری هستند که نشانه‌هایی از حضور فرآیند دستوری‌شدگی را به نمایش می‌گذارند. دستوری‌شدگی فرآیندی است که از رهگذر آن عناصر واژگانی در بافت‌های بسیار مفید و مشخص کاربردی و واژنحوی، معانی و نقش دستوری می‌یابند. به بیان دیگر، محتوای واژگانی این واحدها نقش تخصیص یافته‌ی نحوی می‌یابد و در ساختمان زبان به کار گرفته می‌شود (تراگو، ۱۹۹۵؛ همچنین برای دستوری‌شدگی در فارسی ر.ک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ داوری، ۱۳۹۲). در این پژوهش، به پیروی تراگو (۱۹۹۵) دستور را مؤلفه‌ای می‌دانیم که جنبه‌های شناختی و ارتباطی زبان را شکل می‌دهد. دستور در این دیدگاه تنها حوزه‌های واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و معناشناسی را در بر نمی‌گیرد، بلکه استنتاجاتی را نیز که از رهگذر حضور عوامل فرازبانی (از جمله تعاملات کاربرد شناختی) پایه عرصه وجود می‌گذارند، شامل می‌شود. این نگرش به دستور، نگرشی گسترده است که علاوه بر حوزه‌های درونی زبان، حوزه گفتمان و کاربرد شناسی را نیز جزء دستور زبان قلمداد می‌کند. از این رو تغییراتی را که از واژگان به سوی حوزه گفتمان صورت می‌گیرد، از جمله تغییرات دستوری‌شدگی بر می‌شمارد. حضور فرآیند دستوری‌شدگی، یعنی روندی که از رهگذر آن واحدهای واژگانی کارکرد دستوری می‌یابند، همراه با برخی نشانه‌های صوری و معنایی است.

یکی از این نشانه‌ها، معنازدایی^۱ است. معنازدایی به شرایطی در اثنای فرآیند دستوری‌شدگی اطلاق می‌گردد که عنصر واژگانی از مؤلفه‌های معنای ارجاعی خود، یا معانی وابسته به گزاره، تخلیه می‌شود و معانی وابسته به حوزه دستور (از جمله مؤلفه‌های گفتمانی) را کسب می‌کند. در کاربرد گفتمان‌نماهای افشا دیدیم بند اصلی، که معمولاً معنی اصلی جمله را حمل می‌کند، با حضور عناصر پهنه «پیش‌درآمد» دیگر حامل معانی اصلی نیست و فقط نقشی در راستای متن‌سازی ایفا می‌کند. به بیان دیگر وقتی گوینده‌ای در آغاز کلام خود از عباراتی مانند «حقیقتش...» و یا «حقیقت اینه که...» به عنوان عنصر پیش‌درآمد استفاده می‌کند، بر این که موضوع موردنظر، به لحاظ قانونی، حقیقتی اثبات‌شده است و دارای اسناد و مدارک معتبر برای اثبات حقانیت است تأکیدی ندارد، بلکه تنها باعث می‌شود که پیام اصلی در روند افشا قرار گیرد و گوینده مخاطب خود را مشتاق به شنیدن این پیام نماید. به عبارتی می‌توان گفت چنین

پیش‌درآمدی بر معنای اصلی و واقعی خود دلالت نمی‌کند و از قدرت این مؤلفه‌های معنایی کاسته شده است. یعنی معنای اصلی بند زوده شده و اینک بند معنایی وابسته به جریان بهتر متن و روابط میان گوینده و شنونده یافته است. از این رو می‌توان گفت که فرآیند دستوری‌شدگی از رهگذر معنازدایی در تحول بند اصلی به نشانه گفتمان دخالت دارد. به بیان دیگر، معنای کامل و گزاره‌ای بند اصلی به معنایی گفتمانی که تنها در سطح گفتمان جریان دارد و معنای گزاره‌ای مشخصی را به مخاطب منتقل نمی‌کند فرو می‌کاهد. نمودار (۱) معنا زدایی و درپی آن، دستوری‌شدگی بند اصلی و تحول آن به گفتمان‌نمای «افشا» را نشان می‌دهد. همان‌طور که پیشتر گفتیم و همان‌طور که از نمودار پیداست، قرار گرفتن عناصر واژگانی در بافتی خاص زمینه ساز تحول این عناصر به عناصر دستوری می‌گردد. در تحول بند اصلی به گفتمان‌نمای «افشا» نیز، قرار گرفتن این بند در موقعیت آغازین جمله (یعنی بافت خاص) و تشکیل سازه «پیش‌درآمد»، باعث تحول بند اصلی به عنصر گفتمانی می‌شود.

بند اصلی ← سازه پیش‌درآمد ← گفتمان‌نمای «افشا»

نمودار ۱. از بند اصلی به گفتمان‌نمای «افشا»

مشاهده می‌شود که بر اساس این نمودار، بند اصلی در جایگاه پیش‌درآمد قرار می‌گیرد، یعنی جایگاهی که خارج از معنای گزاره‌ای جمله قرار دارد. از این رو از نظر معنای گزاره‌ای تضعیف شده است، اما در عین حال، معنای کاربرد شناختی و گفتمانی آن تقویت شده است، چون فقط به عنوان ابزاری برای پرتاب هیجان انگیز پیغام اصلی و ترغیب هرچه بیشتر مخاطب برای آگاه شدن از آن به خدمت گرفته می‌شود و معنای واژگانی‌اش حائز اهمیت نیست.

دومین نشانه‌ای که بر حضور فرآیند دستوری‌شدگی در این بند صحنه می‌گذارد، مقوله‌زدایی^۳ از اسم پوسته‌ای است. در این رابطه مشاهده می‌کنیم که در کنار معنازدایی از بند اصلی، اسم پوسته‌ای حاضر در این ساخت نیز دستخوش مقوله‌زدایی می‌گردد. مقوله‌زدایی فرآیندی است که از رهگذر آن واحدهای دستوری‌شده، مشخصات صوری مرتبط با مقوله دستوری و اجزاء کلام خویش را از دست می‌دهند. البته باید به این نکته توجه داشت که از دست رفتن این مشخصات مقوله‌بنیاد، موضوعی کاملاً تدریجی است و نقص صیغگان ممکن است تنها در مورد برخی از مفاهیم دستوری به وقوع بپیوندد. در مورد اسامی پوسته‌ای به کار رفته در ساخت گفتمان‌نماهای «افشا»، به نظر می‌رسد که این اسامی به‌طور قطعی قابلیت جمع بسته شدن، یعنی «صورت جمع» را در صیغگان خود از دست داده‌اند. این موضوع که اسمی در موقعیت و ساختی مشخص نتواند دارای

1. Traugott
2. semantic bleaching

3. decategorization

واحدها می‌کشاند تا در کاربرد بالای عناصر حداقل انرژی مصرف شود. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که همواره پربسامدترین واحدهای زبانی، بهترین نمایندگان دستوری‌شدگی هستند؛ از این روست که انتظار می‌رود واحد پرکاربرد که دستوری‌شده‌است و عمومیت و کاربرد بیشتری یافته‌است به لحاظ آوایی کوتاه شود. از این رو می‌توان استدلال کرد که حضور این واحدهای گفتمانی کوتاه شده و سایش یافته نیز دلیلی بر دستوری‌شدگی گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان فارسی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشیدیم یکی از عناصر گفتمانی پرکاربرد در زبان فارسی را مورد واکاوی قرار دهیم. عناصر مذکور را به دلیل نقشی که در گفتمان دارند و عبارت است از زمینه‌سازی و صحنه‌آرایی متن و نیز آماده‌سازی و ترغیب مخاطب به افشای موضوع و خبری که در پی می‌آید، گفتمان‌نمای «افشا» نامیدیم. عناصر مذکور در فارسی ساخت‌هایی از قبیل «واقعیت این است که...»، «حقیقت این است که» و جز آن هستند. در این پژوهش نشان دادیم که این عناصر گفتمانی، الگویی نحوی مبنی بر پهنه‌بندی سازه‌ها در آرایش نهایی جمله را ارائه می‌دهند که از رهگذر گفتمان شکل می‌گیرد. این چینش گفتمان‌بنیاد، تجارب گذشته‌گوینده از صورت‌های زبانی را به همراه ارزیابی وی از بافت جدید منعکس می‌کند. چنین ساختی نحوی اگرچه به ساخت‌های متداول دستور از جمله ساختارهای سلسله‌مراتبی جملات پایه و پیرو شباهت دارد، اما می‌توان مشاهده کرد که تا حدود زیادی از پیش نمونه این ساخت‌های دستوری فاصله دارد. در این مختصر همچنین با تکیه بر معیارها و نشانه‌های دستوری‌شدگی استدلال کردیم که عناصر گفتمانی «افشا» تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند و از عناصری واژگانی به عناصری گفتمانی تحول یافته‌اند. در این رابطه، با معرفی پهنه «پیش‌درآمد» به عنوان عاملی در بازتعریف ساختارهای نحوی، نشان دادیم که این جایگاه، جایگاهی اختصاصی برای قرار گرفتن ابزارهای گفتمانی است؛ ابزارهایی که اگرچه در ترتیب سازه یک زبان (که از مهم‌ترین مؤلفه‌های نحوی است) و حتی ایجاد تثبیت در ترتیب سازه تأثیر گذارند، اما در رمزگذاری معانی وابسته به گزاره نقش ندارند و تنها به بازنمایی معانی متن‌ساز و نیز معانی وابسته به ارتباط میان گوینده و شنونده و متن، از قبیل شفاف‌سازی، وجهیت‌نمایی، تقویت، ارزیابی و افشا می‌پردازند. پژوهش حاضر که با پیروی از آراء ایجمر (۲۰۰۷) به انجام رسیده، نتیجه تحقیقات وی را که به معرفی و بررسی گفتمان‌نماهای افشا در انگلیسی بر اساس الگوی باهم‌آیی سازه‌ها اختصاص یافته است، در زبان فارسی نیز تأیید کرد و بر این اساس، فرض وجود یک الگوی رده‌شناختی برای این دسته از گفتمان‌نماها را تقویت نمود.

«صورت جمع» باشد، دلیل بر این است که اسم مذکور در حال فاصله گرفتن از پیش‌نمونه مقوله اسم است؛ به عبارتی یکی از ویژگی‌های مقوله اسم را از دست داده‌است، پس در حال مقوله‌زدایی است. مثلاً هیچ گویشور فارسی عبارت‌های «واقعیت‌ها اینند که...»، «حقیقت‌ها اینند که...»، «بدی‌هاش اینند که...»، و یا «موضوع‌ها اینند که...» را در جایگاه «پیش‌درآمد» و به عنوان گفتمان‌نمای «افشا» به کار نمی‌برد.

یکی دیگر از نشانه‌ها و معیارهای بسیار مهم دستوری‌شدگی «تثبیت سازه»^۱ است. «تثبیت سازه» فرآیندی است ناظر بر این حقیقت که هرچه میزان دستوری‌شدگی یک واحد زبانی افزایش یابد، ظرفیت حرکت آن در گزاره کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، دستوری‌شدگی نشانه زبانی به «تثبیت» جایگاه آن در بند منجر می‌شود (لمان^۲، ۱۹۸۵: ۳۰۸). از این رو می‌توان گفت «تثبیت سازه» به مفهوم از بین رفتن آزادی جابه‌جایی عناصر زبانی است (برای ارتباط میان تثبیت سازه و دستوری‌شدگی، ر. ک. داوری و گیونشویلی، ۱۳۹۲). این تثبیت عناصر می‌تواند بر اثر انگیزه‌های مختلف ارتباطی و یا کاربردی به وجود آید. شاهد این موضوع، عناصر جایگاه «پیش‌درآمد» هستند. همان‌طور که پیشتر نیز بارها اشاره گردید، گفتمان‌نماهای «افشا» همواره در جایگاه آغازین جمله یا جایگاه «پیش‌درآمد» قرار می‌گیرند و به عبارتی در این جایگاه «تثبیت» شده‌اند. اخذ جایگاه آغازین جمله، فرآیندی کاربردی است که از رهگذر آن گوینده عنصری را در آغاز جمله قرار می‌دهد تا آن را زمینه‌ساز و صحنه‌آرای خبری کند که در پی می‌آید، و به عبارتی خبر را افشا نماید. از این رو، باید به جهت رمزگذاری این نقش، همواره در همین جایگاه قرار گیرد و تثبیت شود. در نتیجه می‌بینیم که تثبیت گفتمان‌نمای «افشا» در جایگاه پیش‌درآمد نیز خود نشانه مهمی از حضور فرآیند دستوری‌شدگی است.

به عنوان آخرین نشانه و معیاری که از دستوری‌شدگی این عناصر گفتمانی می‌توان نام برد، باید به «سایش آوایی»^۳ اشاره نمود. سایش آوایی فرآیندی است که از رهگذر آن عناصر دستوری‌شده به لحاظ آوایی کوتاه شده و صورت مختصرشده‌ای را از خود به نمایش می‌گذارند. داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که بسیاری از گویشوران فارسی به جای استفاده از عبارت «واقعیت این است که...»، «حقیقت این است که...»، «راستش این است که...» از صورت‌های مختصر شده و سایش یافته «واقعیتش...»، «حقیقتش...» و «راستش...» استفاده می‌کنند. متخصصان دستوری‌شدگی بر این باورند که کوتاه‌شدگی و سایش آوایی در خصوص عناصری به وقوع می‌پیوندد که بسامد کاربرد بالایی در زبان دارند. بسامد بالای کاربرد، گویشور را به سمت کوتاه و مختصر نمودن

1. fixation
2. Lehman
3. erosion

منابع

- Biber, D., S. Johansson, G. Leech, S. Conrad, & E. Finegan. (1999). *Longman Grammar of Spoken and Written English*. London: Longman.
- Fraser, B. (1988). Types of English Discourse Markers. *Acta Linguistica Hungarica*, 38, 19-33.
- Heine, B. (2013). On Discourse Markers: Grammaticalization, Pragmaticalization, or Something Else? *Linguistics*, 51(6), 1205-47.
- Lehman, C. (1985). Grammaticalization: Synchronic Variation and Diachronic Change. *Lingua e Stilo*, 20, 303-318.
- Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schmid, H. J. (2000). *English Abstract Nouns as Conceptual Shell: From Corpus to Cognition*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Thompson, S. A. (2002). Object Complements and Conversation towards a Realistic Account. *Studies in Language*, 26(1), 125-64.
- Traugott, E. (1995). The Role of the Development of Discourse Markers in a Theory of Grammaticalization. In: D. Stein and S. Wright (Eds.). *Subjectivity and Subjectivisation: Linguistic Perspectives*, (pp. 31-54). Cambridge: Cambridge University Press.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۸). *سه کتاب*. تهران: نشر مرکز.
- داوری، شادی و هلن گیونشویلی (۱۳۹۲). تثبیت ترتیب کلمه در زبان فارسی: معیار دستوری‌شدگی. در: *مجموعه مقالات نخستین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. به کوشش: مهرداد نغزگوی کهن. تهران: نشر نویسه.
- داوری، شادی (۱۳۹۲). معین‌شدگی در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نشر نیلوفر.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید. دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، پیاپی ۴، ۳-۲۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی. *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش ۲، ۱۴۹-۱۶۵.
- Aijmer, Karin (2007). The Interface between Discourse and Grammar: The Fact is that. In: A. Celle & R. Huart (Eds.). *Connectives as Discourse Landmarks*. Amsterdam: John Benjamins.